

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

سال هفتم، شماره ۸/۲۰۸ / ۹ آذر ۱۴۰۲ / ۳۰ نوامبر ۲۰۲۳

لزوم استقلال کانون وکلا



در این شماره می‌خوانید:

بزرگترین ستم در حوزه وکالت در ایران: تقسیم وکلا به

خودی و غیرخودی

لزوم استقلال وکیل و کانون وکلا در دفاع از حقوق حقه

آحاد مردم

وکیل و کانون وکلای مستقل لازمه اجرای عدالت است

استقلال کانون وکلا، ارائه خدمات به شهروندان به عنوان

یک بال فرشته عدالت

استقلال کانون وکلا، پایگاه اجتماعی آن، مخالفت مجلس و

ضرورت وکیل مستقل

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سر دبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: علی‌اصغر فریدی، سیروان منصوری

صفحه‌بندی: ماهر خوش‌قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت‌هایی که از روزنامه‌نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.

بزرگترین ستم در حوزه وکالت در ایران: تقسیم وکلا به خودی و غیر خودی



نیره انصاری

قوه قانونگذاری قوه مقننه انجام می‌گرفت. وکالت تا این تاریخ از قانونمندی ویژه‌ای، همچون قضاوت برخوردار نبود. بدیهی است هنگامی که برای رفع اختلافات مردم زور و قدرت جای خود را به تصمیم قاضی داد، لزوم حضور وکیل در کنار قاضی ضرورت یافت.

به دیگر سخن در این عصر آشنایی‌های جدی با مدنیت و فرهنگ غربی، نیز مفاهیم کلمات و ترکیبات کهن را دستخوش تحول و دگرگونی کرد. «مجلس»، «قانون»، «حقوق»، «وکیل» و بسیاری از کلمات مشابه، از این جمله بودند. تا تاریخ استقرار مشروطیت، قضاوت و دادرسی، تحت نظارت روحانیون بود و عموم مراعات مردم نزد مجتهدین و مراجع شرعی مطرح و مورد حل و فصل قرار می‌گرفت. مجتهدین در شهرهای مختلف وکلایی را برای پاسخگویی به پرسش‌های مردم و نیز رفع ترافع معرفی می‌کردند. ملاک قضاوت در این برهه‌ی زمانی، اصول فقهی و استنباط احکام شرعی و فتاوی علماء بود.

لایحه استقلال قانون وکلاء در بیست و چهارم خرداد ماه سال ۱۳۳۲ به کمیسیون دو مجلس سنا و شورای ملی تسلیم و کمیسیون مشترک دو مجلس سنا و شورای ملی وقت، استقلال قانون وکلا را با ۸۹ ماده و دو تبصره تصویب نمود.

پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۳ که منجر به سقوط دولت قانونی دکتر مصدق شد، کمیسیونی متشکل از نمایندگان مجلس سنا و مجلس ملی تشکیل شد تا قوانینی را که توسط دکتر مصدق به تصویب رسیده بود، از جمله قانون استقلال قانون وکلای دادگستری، مجدداً

کانون وکلای دادگستری تنها نهاد مدنی کشور است که با بیش از یک قرن اعتبار در فضای قضایی-اجتماعی ایران به دفاع از حقوق مردم پرداخته است. به رغم حیات پر افتخار، این نهاد مدنی همواره با فراز و نشیب‌های فراوانی مواجه شده که بعضاً محصول دخالت مقامات سیاسی بوده است.

بالغ بر یکصد و یازده سال از ورود واژه‌ی وکیل دادگستری به دستگاه عدلیه ایران می‌گذرد و در این عمر دراز و پربرکت، وکلا در تحولات اجتماعی سیاسی کشور به انحاء مختلف نقش داشته‌اند. برجسته اینکه هر زمان وکلا نقشی پررنگ در جامعه داشته‌اند، حقوق ملت بهتر و بیشتر به چشم آمده است.

همین چند عنوان کوتاه بهترین گواه و دلیل است بر ضرورت احترام به قانون و تکلیف همگان به پذیرش و احترام به شخصیت حقوقی مستقل قانون وکلای دادگستری ایران که بنا بر قانون اساسی و سایر مقررات مصوب رژیم اسلامی در ایران موجودیت آن تایید و پذیرفته شده و هیچ مقام سیاسی-حاکمیتی حق ندارد جز آنچه که در قانون در تعریف اوصاف قانون وکلا آمده اظهار نظر کند. با انقلاب مشروطه و الزام حاکمیت قانون و تفکیک قوا و نیز ورود ایران به جامعه جهانی، اداره کشور با مصوبات

مورد بررسی قرار دهد. این کمیسیون قانون استقلال را با تغییرات جزئی در تاریخ پنجم اسفند ماه ۱۳۳۳ دوباره تصویب کرد و سپس نخستین انتخابات هیأت مدیره به استناد قانون تازه برگزار شد.

این قانون در بیست و یکم فروردین ماه ۱۳۳۴ به منظور اجراء به همه نهادهای حقوقی ابلاغ شد. از آن زمان، دست‌کم تا پیش از سال ۱۳۵۷، قانون وکلا به عنوان یک نهاد مستقل فعالیت کرد و در سال ۱۹۶۸ میلادی به عضویت قانون وکلای بین‌المللی درآمد.

در تاریخ هفتم اسفند ماه ۱۳۳۳ وزیر عدلیه قانون استقلال را به رئیس وقت قانون وکلا سید هاشم وکیل ابلاغ کرد و دوران استقلال قانون آغاز شد. براین اساس جامعه وکلا از انقلاب مشروطه تا حضور دولت دکتر محمد مصدق، بتدریج از وابستگی صدرصد به دادگستری، به استقلال واقعی رسید. در این مسیر نام‌های حسن پیرنیا، علی اکبر خان داور، محمد مصدق و... در تاریخ مبارزاتی جامعه وکالت تا همیشه باقی خواهد ماند. به حکم قانون استقلال، نظارت دولت و دادگستری بر قانون وکلا خاتمه یافت و قانون وکلا مستقل شد. ماده یکم قانون استقلال تصریح می‌کند: «دادگستری موسسه‌ای است مستقل و دارای شخصیت حقوقی که در مقر هر دادگاه استان تشکیل می‌شود.»

بر اساس لایحه قانونی، استقلال ارکان قانون عبارت‌اند از: هیئت عمومی، هیئت مدیره، دادرسی انتظامی وکلا، دادگاه انتظامی وکلا، انتخاب اعضای هیأت مدیره و رئیس قانون وکلا در اختیار وکلای دادگستری قرار گرفت،

امور مالی قانون کاملاً در اختیار و زیر نظر وکلاء شد، اعطاء پروانه‌ی وکالت و الغای آن صرفاً به هیأت مدیره انتخابی محول گردید، رسیدگی به تخلفات وکلا از طریق دادرسی دادگاه انتظامی وکلا بر عهده وکلا گذاشته شد، امتحان و اختبار و آزمایش وکلا برعهده‌ی خود وکلا واگذار شد، تعیین وکیل تسخیری و معاضدت‌ی جزء وظایف قانون وکلا مقرر گردید، نظارت بر اعمال و رفتار اجتماعی و حرفه‌ای وکلا به عهده‌ی قانون وکلا قرار گرفت، برای نمونه، مقرر شد وکلا در سیاست دخالت ننمایند و سیاست نیز در امر وکلا مداخله نکنند، وسائل پیشرفت علمی و عملی و معنوی در پیشرفت امر وکالت مبادله اطلاعات و تجربیات نمایند.

از این بیش، قانون دارای کمیسیون‌هایی برای کارآموزی، معاضدت قضایی و آموزش، بین‌الملل، طرح و برنامه و موارد دیگر است. نخستین گامی که پس از استقلال برداشته شد (با استفاده از ماده ۲۲ لایحه قانونی) تصفیه وکلای دادگستری بود. در سال ۱۳۳۴ دادرسی انتظامی وکلا به پرونده کلیه وکلای شاغل رسیدگی کرد و مدت شش ماه در مرکز و یک سال در سایر نقاط کشور به این رسیدگی ادامه داد. این دادرسی ادعای‌هایی علیه وکلایی که سوابق کار آنان پسندیده نبود و به نظر دادرسی انتظامی وکلا صلاحیت ادامه شغل وکالت نداشتند صادر نموده و به دو شعبه دادگاه که از وکلای عدلیه تشکیل شده بود، ارسال داشت. از رأی دادگاه انتظامی وکلا وزیر دادگستری و دادستان انتظامی وکلا و وکیل محکوم حق تجدیدنظر داشتند که مرجع رسیدگی تجدیدنظر، دادگاه عالی انتظامی قضات تشخیص داده شد.

پس از تأسیس قانون وکلا و پیش از تصویب قانون استقلال، جرج موریس رئیس وقت قانون وکلای بین‌المللی از ایران دیداری داشت و در دیداری که با سید هاشم وکیل رئیس وقت قانون وکلا داشت درباره نحوه انتخاب وکلا و صدور پروانه آنها پرسش کرد. وقتی شنید که وزارت عدلیه/دادگستری مسئول انتخاب وکلا است پاسخ داد که پس هنوز صغیر و نیازمند قیّم هستید. زمانی با هم صحبت می‌کنیم که به بلوغ رسیده باشید، که اشاره‌ی آشکار و گزنده به عدم استقلال قانون وکلا بود.

این پاسخ برای مدیران قانون وکلا بسیار سنگین بود و آنها را ترغیب کرد برای کسب استقلال تلاش بیشتری به عمل بیاورند. طی ۲۵ سال تا ۲۰ خرداد ۱۳۵۷ که آخرین انتخابات قانون پیش از بهمن ۱۳۵۷ برگزار شد، دوازده عضو اصلی و شش عضو علی‌البدل هیأت مدیره به طور مرتب و بدون هیچ مداخله‌ای توسط دادگستری انتخاب می‌شدند.

قانون استقلال، به قانون وکلا صلاحیت انحصاری برای صدور و ابطال پروانه وکالت بدون دخالت دادگستری اعطا کرد و دادگاه انتظامی و دادستان انتظامی وکلا مسئول رسیدگی به تخلفات حرفه‌ای وکلا بودند. همچنین برای حفظ استقلال وکلا و جلوگیری از تعقیب وکلا توسط دادگستری، ماده ۱۵ قانون وکالت مقرر کرد که «در صورتی که رئیس دادگاه یا دادستان شهرستان و یا رئیس دادگاه استان یا دادستان تخلفی از وکیل مشاهده نمایند که قابل تعقیب باشد باید مراتب را کتبا به دادرسی انتظامی وکلا اطلاع

دهند در صورتی که دادرسی مزبور موضوع را قابل تعقیب تشخیص دهد پرونده را با صدور کیفرخواست به دادگاه انتظامی وکلا ارجاع می‌کند و در غیر این صورت نظر خود را با ذکر دلیل به دادستان استان اطلاع می‌دهد و اگر دادستان مزبور به نظر دادرسی انتظامی وکلا تسلیم نشد رأساً از دادگاه انتظامی وکلا رسیدگی به موضوع را تقاضا می‌نماید.»

همچنین ماده ۱۶ می‌گوید: «هرگاه وزیر دادگستری به جهتی از جهات وکیلی را قابل تعقیب دانست می‌تواند از دادگاه انتظامی وکلا با ذکر دلایل امر تقاضای رسیدگی نماید و نیز در صورتی که به حکم دادگاه مزبور تسلیم نباشد تقاضای تجدید نظر کند.» مسأله قابل توجه در این مواد این است که مسئولین قضایی تنها حق ارجاع پرونده و یا تجدیدنظرخواهی به دادگاه انتظامی وکلا را دارند.

همچنین ماده ۱۷ حربه قدرتمند دیگری است که مانع ابطال پروانه وکالت وکلا توسط قوه قضائیه می‌شود، در این ماده آمده است: «از تاریخ اجرای این قانون هیچ وکیلی را نمی‌توان از شغل وکالت معلق یا ممنوع نمود مگر به موجب حکم قطعی دادگاه انتظامی.»

قانون استقلال، حمایت از وکلا در مقابل مداخله و تعدی حکومت را تضمین نمود و در نتیجه از حق دفاع مردم حفاظت کرد. واضح است که تهیه کنندگان این قانون و کسانی که برای تصویب آن تلاش کرده بودند می‌دانستند «وکلا بدون استقلال نمی‌توانند نقش حیاتی خود را در سیستم قضایی ایفا کنند.» در حقیقت پس از بهمن ۱۳۵۷ به دلیل



تصورات غیر اصولی و برخلاف قانون، قانون وکلا به صورت انتصابی توسط قوه قضاییه اداره می‌شد. از دیگر فراز، رژیم اسلامی تنها یک سال پس از استقرار به مبارزه علنی با قانون وکلا پرداخت. زیرا که نمی‌خواست وکلای دادگستری در محاکمه‌ها و پرونده‌های سیاسی دخالت کنند. حکومت اسلامی در سال ۱۳۵۹ ابتدا مانع از برگزاری انتخابات هیئت مدیره قانون وکلا شد. افزون بر این جمعیت حقوق دانان ایران در سی‌ویکم خرداد ۱۳۵۸ ششمین جلسه سمینار خواست‌های ملت از قانون اساسی را برگزار نمودند.

همچنین به نقل از روزنامه کیهان در دهم دی‌ماه ۱۳۵۸ عده ای از وکلا و قضات دادگستری نامه‌ای در اعتراض به پاکسازی نادرست در دادگستری را به آن روزنامه فرستادند. حتماً قانون وکلای دادگستری به مناسبت روز استقلال قانون وکلا اطلاعیه‌ای در خصوص پایبندی این قانون به اصول دفاع از حق، آزادی و استقرار حاکمیت ملت در هشتم اسفندماه ۱۳۵۸ صادر نمودند.

افزون بر موارد یاد شده، محمد صادق صادقی گیوی، معروف به صادق خلخالی که نخستین حاکم شرع دادگاه انقلاب پس از سال ۱۳۵۷ بود، در خصوص نقش وکلا در پرونده‌های کیفری اعلام کرد: «اصولاً در دادگاه‌های ما به هیچ وجه شکنجه مطرح نبود و کسی را شکنجه نکردیم. از نظر شرعی تنها کسی می‌تواند وکیل بگیرد که لال باشد و نتواند از خودش دفاع کند، اما وکیل گرفتن برای کسی که ما به عنوان مفسد فی الارض محاکمه‌اش می‌کنیم حتی از نظر انسانی هم لزومی ندارد.» و یا روح

الله خمینی در یک نطق تلویزیونی در فروردین ماه ۱۳۵۸ در پاسخ به اعتراض سازمان‌های حقوق بشری دائر بر نبود تشریفات حقوقی و تعرض به حقوق متهم در نظام قضایی انقلاب اسلامی، گفت: «اصلاً معنی ندارد محاکمه مجرم، محاکمه مجرم یک امری است مخالف با حقوق بشر...» صادق خلخالی بار دیگر در بیست‌وهشتم اردیبهشت ۱۳۵۸ گفت: «دادگاه انقلاب جایی برای وکیل مدافع نیست. زیرا آنها مدام قوانین را تکرار می‌کنند تا وقت تلف کنند و این مساله از حوصله مردم خارج است.» همچنین «سیدمحمد بهشتی»، رئیس دیوان

حکم دادگاه انتظامی وکلا»، با این حال پروانه وکالت ۱۴۱ وکیل به درخواست دادستان انقلاب و به حکم حاکم شرع انقلاب ابطال شد. براین پایه برخی از مدیران و اعضای قانون وکلای دادگستری در سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ بازداشت و چندتن از وکلا اعدام شدند. در سال ۱۳۷۰ در واقعه دیگری قانون وکلا که در طبقه سوم کاخ دادگستری مستقر بود از آن محل تخلیه شد و اموال و اسناد آن را در حیاط کاخ دادگستری گذاشتند. پس از آن بسیاری از مدیران قانون وکلا از کشور خارج شده و برخی از آنان توسط حکومت اسلامی ترور شدند و قانون وکلا نتوانست وظایف خود را انجام دهد و حمایت لازم را از اعضای خود به عمل آورد. در حقیقت، تمام وظایف و کارکردهای قانون از جمله رسیدگی به تخلفات وکلا توسط دادسرا و دادگاه انتظامی وکلا و نیز فراهم کردن معاضدت قضایی در عمل متوقف شده بود.

چهار سال پس از تصویب قانون پاکسازی، موضوع قانون وکلا مورد توجه شورای عالی قضایی قرار گرفت و تصمیم بر آن شد که انتخابات هیأت مدیره قانون وکلا برگزار شود. در این رابطه چند تن از وکلا به جلسه شورای عالی قضایی در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۳ دعوت شدند، اما به جای برنامه‌ریزی برای انتخابات هیأت مدیره، به طور غیرمترقبه گودرز افتخار جهرمی، یکی از وکلای حاضر در جلسه را که همزمان عضو شورای نگهبان هم بود به عنوان سرپرست قانون وکلا انتخاب کردند و دوران سرپرستی قوه قضائیه بر قانون وکلا آغاز شد. اگرچه این انتصاب موجب بازگشایی

عالی کشوری نامه‌ای رسمی به هیأت مدیره قانون وکلا از این نهاد درخواست نمود تا از انجام انتخابات جلوگیری کند. برای اینکه انتخابات هیأت مدیره قانون هر دو سال یک بار بود و در سال ۱۳۵۹ دوره مأموریت هیأت مدیره قانون وکلا منقضی شده بود. آنها همچنین پروانه وکالت تعداد زیادی از وکلا را تحت عنوان «تصفیه» باطل کردند.

در حالیکه ماده ۱۷ قانون استقلال قانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ تصریح کرده است که: «هیچ وکیلی را نمی‌توان از شغل وکالت محروم و یا معلق نمود مگر به

کانون وکلا شد، اما انتصاب افتخار جهرمی بدین صورت نقض آشکار قانون استقلال کانون وکلا بود که به موجب آن رئیس کانون می‌بایست عضو هیأت مدیره باشد و با رأی اعضا انتخاب شود (ماده ۵) از این بیش، رئیس کانون می‌بایست از شرایطی که در قانون بدان تصریح شده برخوردار باشد از جمله داشتن ده سال سابق وکالت (ماده ۴). با این حال آقای افتخار جهرمی لیسانس حقوق خود را تنها ۵ سال پیش از آن تاریخ دریافت کرده بود یعنی ۱۴ تیر ۱۳۵۸ و فاقد چنین شرایطی بود. با وجود این فقدان مشروعیت، افتخار جهرمی ریاست کانون را برای ۱۴ سال پس از آن برعهده داشت. اما با توجه به مشاغل متعدد وی در خارج از کانون، انجام بسیاری از وظایف وی برعهده معاونش داود فاطمی بود.

نتیجه‌ی تحقیق هیأت رسیدگی به وضع زندان‌ها که گودرز افتخار جهرمی نیز عضو آن بود در ۳۰ فروردین ۱۳۶۰ از زبان محمد منتظری چنین بیان شد: «نظام حاکم بر بازجویی‌ها و بازپرسی و دادگاه‌ها و زندان‌های ما به هیچ وجه مبتنی بر شکنجه نیست... اتهام وارده به روش بازجویی و بازپرسی از طرف یکی از مقامات کشور به هیچ وجه صحیح نیست.» این در حالی است که در همان هنگام شکنجه و بدرفتاری با بازداشت‌شدگان سیاسی و عقیدتی، بویژه در مواردی چون گروه فرقان و سازمان‌های منطقه‌ای کردستان به گستردگی اعمال می‌شد.

در چنین شرایطی، استقلال کانون وکلا در عمل بسیار تضعیف شد و در نتیجه کانون وکلا نتوانست از اعضای خود علیه بی‌عدالتی و نقض گسترده حقوق بشر تحت عنوان اسلام و انقلاب، اعتراض و حمایت کند. در سال ۱۳۶۹ لایحه انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی توسط ۸۴ تن از نمایندگان مجلس پیشنهاد شد که در احیاء نقش و کارکرد وکالت در ایران نقش مهمی ایفا کرد.

به موجب این لایحه، تمام دادگاه‌ها و مراجع قضایی موظف به پذیرش وکلا و همکاری با آنها بود. در واقع پس از بهمن ۱۳۵۷ و در سال ۱۳۵۹ هیأت مدیره انتخابی کانون وکلای دادگستری مرکز منحل گردید و مقرر شد ظرف ۶ ماه هیأت پاکسازی نسبت به تصفیه وکلا وابسته به رژیم سابق اقدام نماید. پس از مدتی اداره‌ی کانون به مدت ۱۶ سال کلا تحت مدیریت سرپرست انتصابی قوه‌ی قضاییه درآمد. پس از بهمن ۱۳۵۷ کانون وکلا به صورت تعلیق درآمد و این وضعیت تا سال ۱۳۷۲ ادامه داشت، سپس نخستین آزمون سراسری کانون وکلا پس از بهمن ۱۳۵۷ برای متقاضیان اخذ پروانه وکالت در سال ۱۳۷۲ برگزار شد.

بر این اساس کانون وکلای دادگستری از بدو استقرار جمهوری اسلامی تا سال ۱۳۷۶ به نحو انتصابی اداره می‌شد. در تاریخ نوزدهم فروردین ماه ۱۳۷۶ مجلس شورای اسلامی، قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت را تصویب نمود. به موجب این قانون مداخلات قوه قضاییه در امور کانون و وکلای دادگستری به شدت افزایش یافت.

افزون براین در سال‌های گذشته این قبیل

تضییقات و محدودیت‌ها ادامه داشت تا اینکه توسط قوه قضاییه در اجرای ماده ۱۸۷ قانون برنامه ی سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب هفدهم فروردین ماه ۱۳۷۹ مجلس شورای اسلامی عملاً نهادی موازی با کانون وکلای دادگستری ایجاد شد. تلقی برخی مقامات و صاحب منصبان قضائی کشور در سال‌های اخیر آن بوده است که با استقلال وکیل دادگستری مخالفتی ندارند. حتی آن را تأیید هم می‌نمایند، اما استقلال تشکیلات اداری و انتظامی وکلا به نحوی که در حال حاضر در کانون وکلا متجلی است را صلاح ندانسته و در واقع در عمل نشان داده‌اند که درصدد انحلال کانون وکلا بوده و هستند.

بدین منظور یکبار با پیشنهاد طرحی با عنوان طرح ساماندهی خواستار ادغام کانون وکلا با مرکز امور مشاوران موضوع ماده‌ی ۱۸۷ شده و به صراحت اعلام می‌دارند ایجاد سازمان جدیدی زیر نظر قوه‌ی قضاییه را تدارک می‌بیند که این طرح با مخالفت جدی نمایندگان مجلس شورای اسلامی مواجه و از دستور کار خارج و بایگانی گردید و یکبار با مطرح نمودن لایحه‌ی قانونی وکالت رسمی دادگستری شکل ظاهری کانون وکلا را نگه داشته اما آن را به نحوی که قوه‌ی قضائیه مستقیم و غیر مستقیم در تمامی امور کانون امکان مداخله داشته باشد. این لایحه نیز پس از اصلاحات به عمل آمده توسط کمیسیون‌های مربوطه در هیأت دولت توسط قوه ی قضاییه مسترد گردید.

در حقیقت نهاد قضایی بر آن شد که خود رأساً برای دانش آموختگان حقوق، پروانه مشاوره و وکالت صادر می‌کند و مرکزی را تحت عنوان «مرکز وکلا، کارشناسان و مشاورین قوه قضاییه» راه اندازی کرده است. این مرکز نمایندگی‌هایی هم در استان‌های مختلف دارد. به این گروه از وکیل‌ها، وکلای قوه قضاییه، یا در اصطلاح عام، «وکلای ماده ۱۸۷» گفته می‌شود. در حقیقت این اقدام قوه قضاییه نیز از همان آغاز مورد انتقاد آن دسته از حقوقدانانی بوده است که دادرسی عادلانه را مستلزم داشتن کانون وکلایی مستقل از دستگاه قضایی می‌دانند. با وجود نهادهای موازی به دلیل موازی کاری موجود، در حال حاضر در ایران دو نوع وکیل دعاوی وجود دارد که زیر پوشش دو تشکیلات کاملاً متفاوت فعالیت دارند. آنان که مجوز فعالیت خود را مستقیماً از قوه قضاییه گرفته‌اند، تشکیلات قضایی را برای صدور پروانه وکالت دارای اختیارات قانونی می‌دانند.

ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، مصوب هفدهم فروردین ماه ۱۳۷۹ با اصلاحات بعدی به منظور اعمال حمایت‌های لازم حقوقی و تسهیل دستیابی مردم به خدمات قضائی و حفظ حقوق عامه، به قوه قضائیه اجازه داده می‌شود تا نسبت به تأیید صلاحیت فارغ‌التحصیلان رشته حقوق جهت صدور مجوز تاسیس مؤسسات مشاور حقوقی برای آنان اقدام نماید. حضور مشاوران یاد شده در محاکم دادگستری و ادارات و سازمان‌های دولتی و غیردولتی برای انجام امور وکالت

متقاضیان مجاز خواهد بود. تأیید صلاحیت کارشناسان رسمی دادگستری نیز به طریق فوق امکان پذیر است. آئین نامه اجرایی این ماده و تعیین تعرفه کارشناسی افراد مذکور به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.

اصلاح تبصره ذیل ماده ۴۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۴ و ایرادهای وارد بر این تبصره، به مسلخ رفتن حق دفاع توسط نظام فقهاتی بود، بنابراین آنچه پیشتر گفته شد، طی این سالیان چالش های فراوانی بین قانون و کلای دادگستری و نهادهای حقوقی، قضایی و اجرایی موجود بوده است. از دیگر تجاوزات جمهوری اسلامی به ویژه قوه قضائیه، همانا اعلام اسامی ۲۰ تن از وکلای گزینشی این قوه در اردیبهشت ۱۳۹۷، یعنی اصلاح تبصره ذیل ماده (۴۸) آئین دادرسی کیفری است. این ماده تصریح می دارد: «در جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور... در مرحله تحقیق مقدماتی، طرفین دعوی وکیل یا وکلای خود را از میان وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید قوه قضائیه باشند انتخاب می کنند.»

افزون بر اعلام فهرست اسامی ۲۰ تن از وکلای مورد اعتماد قوه قضائیه برای وکالت در پرونده های سیاسی و امنیتی در تهران، به برخی وکلا اعلام شده که «مطلقاً حق پذیرش وکالت و ورود به چنین پرونده ها را ندارند. مانند درویش گنابادی و بسیار از زندانیان سیاسی عقیدتی که دادگاه انقلاب تهران در جلسه محاکمه شماری از درویشان بازداشت شده، استناد به اقرار نامه هایی نموده که برخی از این درویش آن ها را «جعلی» خوانده و اعلام کرده اند که مقامات دادرسی امنیت و زندان

بزرگ تهران «برگه های سفیدی» در اختیار آن ها قرار داده و به بهانه تفهیم اتهام و به صورت «اجباری» از آنان امضاء گرفته اند. حال آنکه پرونده های امنیتی و سیاسی پرونده های مهمی هستند. در این پرونده ها شاکی یا نیروهای امنیتی است یا نیروهای اطلاعاتی و یا خود دادستان. بنابراین اگر قرار باشد که هم شاکی آن ها باشند، هم رسیدگی به پرونده توسط این نهاد صورت گیرد و وکیل هم منتخب خود آن ها باشد، عملاً هیچ مفری برای متهم نمی ماند و جایگاه حق دفاع هم متزلزل شده و از بین می رود.

در پرونده های امنیتی و سیاسی خواست بر این است که افراد را به هر نحوی که می خواهند مورد محاکمه قرار دهند و علاقه مند نیستند که اطلاعاتی از محتویات پرونده یا مدافعات متهم به بیرون درز کند و مسئولان نگران بوده اند که اگر این اطلاعات به بیرون منتقل شود با اقدامات خودسرانه شان منافات خواهد داشت.

بنابراین ترتیبی داده شد تا تنها وکلای مورد اعتمادی که بر اساس خواست و دیدگاه حاکمیت عمل می کنند اجازه دسترسی به این قبیل پرونده ها و محاکمات را داشته باشند.

بدین اعتبار با توجه به انتشار لیست اسامی ۲۰ تن از وکلای مورد وثوق رئیس قوه قضائیه، اساساً اصل تبصره ذیل ماده ۴۸ قانون آئین دادرسی کیفری دارای ایرادهای اساسی و بنیادی است.

– از نگاه قضایی اجرای این تبصره برای رئیس قوه قضائیه تکلیفی ایجاد می کند که بر اساس آن باید از میان تعداد کثیری از وکلا

تعدادی را برای این لیست انتخاب نماید. – از منظر نهاد وکالت نیز داشتن پروانه وکالت برای هر وکیلی به منزله احراز صلاحیت اوست. در نتیجه همه وکلا صلاحیت لازم را در امر وکالت دارا هستند و هیچ استثنایی بر این قاعده وجود ندارد.

البته در جرائمی مانند جرائم تروریستی و جرائمی که منافع کشور را تحت الشعاع قرار می دهد، شخصی که در مظان اتهام است می تواند به مدت ۲۴ ساعت به تنهایی مورد بازجویی قرار گیرد و در برخی سیستم های قضایی دیگر کشورها وجود دارد. که البته در بسیاری از کشورها متهم از همان ابتدای بازجویی حق داشتن وکیل را داراست به نحوی که در زمان غیبت وکیل می تواند از پاسخ به پرسش های بازجو سرباز زند. اما اینکه بین وکلا تبعیض قائل شوند نه در جایی سابقه دارد و نه با اصول حقوقی سازگار است.

از این بیش، تقسیم وکلای به خودی و غیر خودی یکی از بزرگترین ستم ها در حوزه وکالت در ایران شمرده می گردد. این روند در راستای دادرسی عادلانه نمی باشد، زیرا که قاضی، دادستان و وکیل دعاوی هر سه به وسیله یک مرجع واحد برگزیده می شوند. تنظیم این آیین نامه در راستای کاهش استقلال قانون وکلا است و این اتحادیه صدور پروانه وکالت به وسیله قوه قضائیه را موجب سلب آزادی عمل وکیل می دانست. بدین اعتبار دیوان عدالت اداری تلویحاً استوار بودن این آیین نامه را بار دیگر تأیید کرده است. رأی دیوان عدالت اداری هیچ اشاره ای به برگزاری آزمون وکالت ندارد و متوقف شدن صدور پروانه وکالت،

فرا تر از این اگر قرار باشد شهروندان از میان وکلا تعداد معدودی از وکلا حق انتخاب داشته باشند، حق شهروندی آنان بدرستی استیفاء نمی شود.

– از دیگر ایرادها تبعیض ایجاد شده میان وکلا است که این امر خود موجب ایجاد رانت بزرگی بین این افراد خواهد گشت. افزون بر موارد یاد شده درصد بالایی از وکلای معرفی شده ی برگزیده توسط قوه قضائیه، پیش از این سابقه مسئولیت قضایی داشته یا کارمند حقوقی در «نهادهای حکومتی» بوده اند.

برداشت درستی از این رأی نیست. داوطلبان وکالت از صافی وزارت اطلاعات، برای قانون وکلا هم استقلال چندانی باقی نمانده است، با این حال دست اندرکاران قانون های وکلای دادگستری تلاش می کنند که همین مقدار استقلال را هم نگه دارند و گسترش دهند.

لزوم استقلال وکیل و کانون وکلا در دفاع از حقوق حقه آحاد مردم



ضرورت مستقل بودن کانون‌های وکلا چیست؟



علی اصغر فریدی

کانون وکلای دادگستری به عنوان قدیمی‌ترین نهاد مدنی مستقل در ایران که وفق لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری در سال ۱۳۳۱ به عنوان نهاد مستقل شناخته شد هر چند پیش از آن نیز هیات وکلای عدلیه وجود داشته، از این تاریخ به بعد نام وکیل به عنوان مهر و نماد دفاع در محکمه به صورت شخصیتی مستقل از حاکمیت در ذهن عموم جای گرفت. بدین ترتیب که اگر برای مردم معضل قانونی به وجود می‌آمد با رجوع به وکیل دادگستری که به صورت مستقل در دادگاه دفاع می‌نمود و تحت نظارت حاکمیت نبود به عنوان یک نهاد مستقل دفاع از مردم را در محاکم دادگستری در واقع در عدلیه انجام می‌داد یعنی اگر مردم به مشکل قانونی می‌داشتند، بدون نگرانی از اینکه وکیل انتخابی یا حتی تعیینی‌شان تحت نظارت دولت یا حاکمیت موجود باشد، پرونده را به وکیل می‌سپردند. حال سوال اساسی این است چرا حق دفاع مستقل ضروری و مهم می‌باشد؟

اساساً اگر کانون وکلای دادگستری و وکلای دادگستری تحت حاکمیت قوه مجریه یا قضاییه باشد قطعاً دفاع مستقل در محاکم دادگستری و قضایی متزلزل خواهد شد، به گونه‌ای که مردم هیچ اطمینان خاطری از نتیجه پرونده‌ای که به وکیل دادگستری می‌سپزند، نخواهند داشت و علاوه بر این نگرانی از تحت نظارت حاکمیتی بودن وکیل نیز پیش خواهد آمد، بدین معنا که این دغدغه برای مردم وجود خواهد داشت که چون وکیل تحت نظارت حاکمیت موجود در

اگر کانون وکلای دادگستری و وکلای دادگستری تحت حاکمیت قوه مجریه یا قضاییه باشد، دفاع مستقل در محاکم دادگستری و قضایی متزلزل خواهد شد. به گونه‌ای که مردم هیچ اطمینان خاطری از نتیجه پرونده‌ای که به وکیل دادگستری می‌سپزند، نخواهند داشت.

علاوه بر این نگرانی از نظارت حاکمیت بر وکیل نیز پیش خواهد آمد. این دغدغه برای مردم وجود خواهد داشت که چون وکیل تحت نظارت حاکمیت موجود در جامعه است پس به همین دلیل نمی‌تواند از من دفاع مستقلی داشته باشد و همچنین نمی‌تواند وکیل با جسارتی باشد که در مقابل ظلم می‌ایستد.

قطعاً وکیل تحت نظارت حاکمیت دیگر مستقل نیست بلکه تحت نظارت حاکمیتی است که به او دستور می‌دهد چگونه دفاع کند و چگونه دفاع نکند و قطعاً این موضوع حقوق حقه مردم را در محاکم دادگستری خدشه‌دار خواهد نمود.

نوشته بالا بخشی از سخنان طناز کلاهیچیان، دانش‌آموخته حقوق و وکیل دادگستری است. او در مصاحبه با مجله حقوق ما، در رابطه با لزوم استقلال کانون وکلا در ایران گفته است. متن کامل این گفت‌وگو در زیر آمده است.

جامعه است پس به همین دلیل نمی‌تواند از من دفاع مستقلی داشته باشد و همچنین نمی‌تواند وکیل با جسارت که در مقابل ظلم می‌ایستد، باشد. قطعاً وکیل تحت نظارت حاکمیت دیگر مستقل نیست بلکه تحت نظارت حاکمیتی است که به او دستور می‌دهد چگونه دفاع کند و چگونه دفاع نکند و قطعاً این موضوع حقوق حقه مردم را در محاکم دادگستری خدشه‌دار خواهد نمود.

به همین دلیل هست که وکلای دادگستری اهمیت مستقل بودن وکیل و به طریق اولی قانون وکلای دادگستری را خواهند تا به حقوق حقه آحاد مردم در هنگام دفاع خدشه‌ای وارد نگردد.

سابقه تاریخی و تقنینی نهاد وکالت در نظام قضایی ایران چیست؟

سابقه تاریخی و قانونی ایجاد قانون وکلای دادگستری به سال ۱۳۳۱ و پس از تدوین قانون لایحه استقلال قانون وکلای دادگستری می‌باشد و پس از آن قوانینی که به صورت مرتبط سعی در تعیین حدود و صغور آن پرداخت، اما پیش از آن هم لزوم حضور وکیل در کنار قاضی برای اثبات مستندات یا ایجاد فضایی برای بهره‌مندی قانونی افراد جامعه از حقوق خود پیش آمد نمود. به گونه‌ای که از زمان مشروطه و الزام حاکمیت قانون و تفکیک قوا و ورود ایران به جامعه جهانی، اداره مملکت با مصوبات قوه مقننه انجام گرفت. وکالت تا این تاریخ از قانونمندی خاصی، همانند قضاوت، برخوردار نبود. بدیهی است وقتی برای رفع اختلافات مردم زور و قدرت جای خود را

به تصمیم قاضی داد، لزوم حضور وکیل در کنار قاضی ضرورت یافت. تا این تاریخ، یعنی استقرار مشروطیت، قضاوت و دادرسی زیر نظر علماء و روحانیون بود و عموم مراعات مردم نزد مجتهدین و مراجع شرعی طرح و حل و فصل می‌شد و علمای بزرگ، در شهرهای مختلف، وکلایی برای پاسخگویی به سوالات شرعی مردم و نیز رفع تراغ معرف می‌کردند. ملاک قضاوت، در این زمان، اصول فقهی و استنباطات احکام شرعی و فتاوی علماء بود و وکلای حاضر در جلسه دادرسی، به مفهوم آن زمان، باید قدرت توسل به مبانی فقهی و شرعی موضوع می‌داشتند.

انقلاب مشروطه در مردادماه سال ۱۲۸۵ به وقوع پیوست. مرحوم حسن پیرنیا- که خود تحصیل کرده علم حقوق در روسیه آن زمان بود- به وزارت دادگستری تعیین شد و در سال ۱۲۸۷ کمیسیون تنقیح قوانین را تشکیل داد.

با وقوع کودتای سوم اسفند و تغییرات سیاسی در جامعه آن روز، وکلای دادگستری- که پیشتر هر مسئله اجتماعی هستند- در تیرماه ۱۳۰۰ هیأت مدیره شش نفره ای انتخاب کردند و درخواست‌های صنفی خود را طی پنج ماده به اطلاع وزیر دادگستری رساندند. وزارت دادگستری با تشکیل اولین مجمع موافقت کرد و تیرماه ۱۳۰۰ را باید سرآغاز حرکت به نتیجه رسیده صنفی وکلاء دانست. این مجمع توانست، در آن شرایط حساس و علیرغم مستقل نبودن، از حقوق وکلاء دفاع کند و تعداد زیادی از افراد خوشنام- که سابقه مبارزاتی داشتند، ولی وزرای عدلیه از صدور پروانه یا تمدید پروانه آنها خودداری کرده بودند- تا اندازه ای حقوق از دست

رفته را بازپس گیرند. این وضع تا آبان ماه ۱۳۰۴ و انتقال حکومت از قاجاریه به پهلوی ادامه داشت تا اینکه مرحوم علی اکبر خان داور به وزارت دادگستری رسید.

سمت اولین رییس هیأت مدیره کانون وکلای مستقل از دادگستری انتخاب شد و وزارت عدلیه دیگر در کار انتخاب کانون، صدور پروانه و تمدید آن دخالتی نداشت.

این هیأت توانست در تیرماه ۱۳۰۹، علاوه بر کسب استقلال ضمنی، مقدمات تشکیل کانون وکلاء را هم فراهم کند. امور مربوط به وکلاء زیر نظر اداره‌ای بود به عنوان «اداره احصایه امور قضایی وزارت عدلیه» و سرپرست این اداره هم مرحوم داود پیرنیا بود.

جامعه وکالت، از انقلاب مشروطه تا حضور دولت مرحوم دکتر محمد مصدق، افتان و خیزان، از وابستگی صدرصد به دادگستری به استقلال واقعی رسید. در این مسیر مردان مردی کوشش و مجاهدتهای بیشماری کردند. نام‌های حسن پیرنیا، حسن مدرس، داود پیرنیا، علی اکبرخان داور، محمد مصدق و سیدهاشم وکیل در ذهن تاریخی جامعه وکالت تا ابد باقی خواهد ماند.

هرچند استقلال کانون با تصویب قانون وکالت انجام نشد، از نظر مالی جنبه استقلال پیدا کرد و این خود پیش مقدمه مبارزات بعدی وکلاء تا نیل به اهداف عالی، یعنی استقلال همه جانبه، بود و، برابر ماده ۲۰ همین قانون، سرنوشت نهایی به دست هیأت مدیره ای سپرده شده که دارای پروانه وکالت بودند ولی به انتخاب وزیر دادگستری به این سمت برگزیده می‌شدند.

بعد از انقلاب اسلامی، کانون وکلاء مورد بی مهری های بسیاری واقع شد. اعضای هیأت مدیره آن بازداشت و سال‌ها فردی منصوب از طرف قوه قضاییه سرنوشت کانون را برعهده گرفت و ضمن نقض استقلال کانون، پروانه‌های متعددی صادر شد که قانونی نبود. با توقف انتخابات و تعطیلی صدور پروانه (غیر از موارد خاص، که مورد نظر رییس منصوب بود)، انبوه فارغ التحصیلان حقوق بلامتکلیف ماندند تا اینکه در سال ۷۶، همزمان با اصلاحات، نخستین انتخابات کانون وکلاء، بعد از بیست سال، انجام گرفت.

تا اینکه- با وقایع شهریور ۱۳۳۰ و، متعاقب آن، وزیدن نسیم آزادی در ایران- مرحوم دکتر مصدق، که دکترای حقوق و نیز پروانه وکالت در محاکم سوییس داشت، به استناد لایحه اختیارات که اخذ کرده بود، در تاریخ ۷ اسفندماه ۱۳۳۱، لایحه استقلال کانون وکلاء را در ۲۳ ماده تنظیم کرد و در تاریخ ۱۳/۱۲/۱۳۳۱ لایحه استقلال کانون وکلاء به شرح زیر به کلیه محاکم ابلاغ شد.

هفته بعد، یعنی در تاریخ ۲۱/۱۲/۱۳۳۱، هیأت مدیره کانون وکلاء از طرف وکلای دادگستری انتخاب شدند. در همین جلسه، مرحوم سید هاشم وکیل، از وکلای خوشنام و مبرز دادگستری، به منظور از وکیل مستقل و کانون وکلای مستقل و همچنین آثار دخالت قوه مجریه و سایر ارکان حکومتی در ساختار کانون وکلاء چیست؟

ضرورت داشتن وکیل و کانون وکلای مستقل از کجا نشأت می‌گیرد؟ به چه دلیل وکلاء و کانون

وکلا دادگستری اصرار به استقلال دارند؟ بهتر است سوال را به گونه دیگر نیز مطرح کنیم، اگر وکیل دادگستری مستقل نباشد و تحت نظارت حاکمیت باشد چه اتفاقی بر روند رسیدگی و دادرسی می‌افتد؟ یعنی این امر را از منظر دیدگاه مردم نیز بنگریم چرا که استقلال وکیل و کانون وکلای دادگستری فقط از منظر خودش نیست بلکه با نیازهای جامعه نیز گره خورده است. اساساً بخشی از این حق دفاع مستقل در ارتباط با حقوق حقه‌ای مردم است و این موضوع می‌بایستی برای آحاد مردم تبیین گردد و به صورتی توضیح داده شود که نتیجه عکس در پی نداشته باشد، یعنی با گفتن وکیل باید مستقل باشد و در دفاع مستقل عمل کند به صورت یک جانبه از دید وکیل موضوع توضیح داده نشود بلکه با دیدگاه مردم و آحاد جامعه این امر تبیین گردد، یعنی به عبارت دیگر برای مردم توضیح مفصل و کامل داده شود تا که چرا کانون وکلا و وکیل دادگستری می‌بایست مستقل عمل کند، اولین و مهم‌ترین عامل این استقلال آن است که چنانچه قوای حاکمه با تغییر مناصب و روسای خود مواجه گردد قطعاً این استقلال مدام دچار خدشه می‌گردد یعنی اگر این مهم را بپذیریم که کانون وکلای و وکیل دادگستری نیاز به استقلال ندارد با تغییر روسای قوای حاکمه، قطعاً قوانین نظارتی بر وکیل نیز مدام دستخوش تغییر خواهد بود. چه بسا هر رئیسی سمتی در قوای حاکمیتی داشته باشد به فراخور دیدگاه و آنچه می‌پندارد حقوق حقه مردم را به توسط وکلای دادگستری غیرمستقل و کانون غیرمستقل تحت تاثیر قرار خواهد داد که این امر با اهمیت حق دفاع در تضاد

ساختار کانون وکلای ایران با سایر کشورها چه تفاوت یا شباهت‌هایی دارد؟

از لحاظ ساختاری تفاوت بسیاری میان کانون‌های وکلای دادگستری در سراسر جهان به چشم می‌خورد که این امر با توجه به قوانین مدون در حوزه حرفه وکالت می‌باشد. به طور مثال آزمون وکالت، نحوه حضور وکیل در محکم دادگستری، دوران کارآموزی و حتی گذراندن دوره کارآموزی از مباحث اختلافی در میان کانون‌های وکلا می‌باشد و همچنین با وجود تفاوت در نحوه تدوین قوانین در هر کشور به طور نظام دادرسی در هر کشوری متفاوت بوده که همین امر سبب تفاوت در نحوه دفاع در جلسات دادرسی می‌گردد. اما با وجود همین تفاوت‌های ساختاری، آنچه کانون‌های وکلای دادگستری را در کنار هم قرار داده تا اقدامات جمعی موثر برای وکلای سراسر

گیتی داشته باشند، همانا بحث استقلال کانون وکلا و وکیل دادگستری است. سعی در تحدید امر دفاع مستقل توسط وکلای دادگستری نموده است.

این مقوله تا آنجا بر اهمیت جلوه می‌کند که اتحادیه‌ای تحت عنوان اتحادیه بین‌المللی وکلای دادگستری با نام اختصاری (IBA) هر سال در مجمع عمومی خود، وکلای دادگستری را از سراسر جهان برای این همایش دعوت می‌کند. نتیجتاً اینکه دفاع مستقل از چنان اهمیتی برای وکلا برخوردار بوده که عامل همبستگی و اتحاد بین وکلا با وجود ساختارهای متفاوت گردیده است.

به نظر شما، دلیل اصلی هجمه‌ها و چالش‌های مجلس علیه نهاد وکالت چه دلیلی می‌تواند داشته باشد؟

متأسفانه علی‌رغم همه ادعاهای حاکمیت ایران مبنی بر حضور وکلا در عرصه دادرسی، عناد با کانون وکلا و وکلای دادگستری پس از پیروزی انقلاب آنچنان شدت یافت که تا سال ۱۳۷۶ کانون وکلا نیمه منحل و سرپرستی برای آن از سوی قوه قضائیه مصوب گردید و بسیاری از وکلا پروانه وکالتشان به حالت تعلیق درآمد. با وجود تمامی تلاش‌های روسا و اعضای مدیره در سال‌های اخیر هیچ‌گاه این دشمنی با حق دفاع مستقل فروکش نمود و در سال‌های گذشته حاکمیت با ترفندها و روش‌های دیگری از جمله طرح تسهیل حرفه وکالت یا تدوین آیین نامه استقلال کانون یا ایجاد نهاد موازی تحت عنوان مرکز مشاوران قوه قضائیه که به طور کامل وابسته و تحت نظارت قوه قضائیه می‌باشد،

حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران از وکیل مستقل می‌هراسد چرا که بدون هیچ ترسی از حاکمیت، از موکل خود دفاع می‌کند که نمونه‌اش را در پرونده‌های سیاسی و امنیتی شاهد هستیم. وکلای دادگستری اگر مستقل نبودند بنابر همان ملاحظات حاکمیتی می‌بایستی از پذیرش چنین پرونده‌هایی خودداری می‌نمودند، اما در سال‌های اخیر و پس از هر جنبش اعتراضی در ایران وکلای دادگستری تمام قد در کنار معترضین ایستادند و همین امر دشمنی حاکمیت با وکلای دادگستری و به طریق اولی کانون‌های وکلای دادگستری را بیشتر از قبل می‌نماید تا آنجا که برای محدود کردن این استقلال از تدوین قوانین نابجا تا بازداشت و زندانی کردن وکیل دادگستری از هیچ کوششی فرو گزار ننموده است.

وکیل و کانون وکلای مستقل لازمه اجرای عدالت است



علی اصغر فریدی

شورای ملی تسلیم و این لایحه با ۸۹ ماده و دو تبصره به تصویب رسید. پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۳ و سقوط دولت قانونی دکتر مصدق، کمیسیون متشکل از نمایندگان مجلس سنا و مجلس ملی تشکیل شد تا قوانینی را که توسط دولت دکتر مصدق به تصویب رسیده بود از جمله قانون استقلال کانون وکلای دادگستری مجدداً مورد بررسی قرار دهد. این کمیسیون قانون استقلال را با تغییرات جزئی در تاریخ پنجم اسفند ماه ۱۳۳۳ دوباره تصویب نمود و سپس نخستین انتخابات هیأت مدیره به استناد قانون تازه برگزار شد.

در اسفند ماه ۱۳۳۳ وزیر عدلیه قانون استقلال را به سید هاشم وکیل، رئیس وقت کانون وکلا ابلاغ کرد و دوران استقلال کانون آغاز شد. براین اساس جامعه وکلا از انقلاب مشروطه تا حضور دولت دکتر محمد مصدق، بتدریج از وابستگی صدرصد به دادگستری، به استقلال رسید.

پیش از تصویب قانون استقلال وکلا، جرج موریس رئیس وقت کانون وکلای بین‌المللی پس از دیدار با سید هاشم وکیل، رئیس وقت کانون وکلا، درباره نحوه انتخاب وکلا و صدور پروانه آنها پرسید، وقتی که رئیس کانون وکلا در پاسخ گفت که، وزارت عدلیه یا همان دادگستری مسئول انتخاب وکلا است، گفت که پس هنوز صغیر و نیازمند قییم هستید. زمانی با هم صحبت می‌کنیم که به بلوغ رسیده باشید.

البته باید بگویم که قبل از تشکیل کانون وکلا در ایران، هیأت وکلای عدلیه وجود داشته، اما پس از تشکیل کانون وکلا بو که نام وکیل به عنوان مهر و نماد دفاع در محکمه به صورت شخصیتی مستقل از حاکمیت در ذهن عموم جای گرفت.

پیش از تصویب قانون استقلال وکلا، جرج موریس رئیس وقت کانون وکلای بین‌المللی پس از دیدار با سید هاشم وکیل، رئیس وقت کانون وکلا، درباره نحوه انتخاب وکلا و صدور پروانه آنها پرسید، وقتی که رئیس کانون وکلا در پاسخ گفت که، وزارت عدلیه یا همان دادگستری مسئول انتخاب وکلا است، گفت که پس هنوز صغیر و نیازمند قییم هستید. زمانی با هم صحبت می‌کنیم که به بلوغ رسیده باشید.

نوشته بالا بخشی از سخنان شراره بیراوندیان، تحصیل کرده حقوق است در رابطه با استقلال وکیل و کانون وکلا است، در مصاحبه با مجله حقوق ما، متن کامل این مصاحبه در زیر آمده است.

شکل‌گیری کانون وکلا در ایران به چه صورت بوده و چه فراز و نشیب‌هایی داشته؟ همچنین ضرورت مستقل بودن کانون‌های وکلا چیست؟

کانون وکلای دادگستری در ایران یکی از قدیمی‌ترین نهاد مدنی مستقل در ایران است که بر اساس لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری در سال ۱۳۳۱ به عنوان نهاد مستقل شناخته شد. البته می‌توان گفت که مستقل شناختن این کانون فقط بر روی کاغذ بود و در عمل وضعیت کمی متفاوت بود.

در بیست و چهارم خرداد ماه ۱۳۳۳ که لایحه استقلال وکلا به کمیسیون مجلسین سنا و



و اما در رابطه با لزوم مستقل بودن وکلای و کانون وکلای دادگستری باید بگوییم که اگر کانون وکلا و وکلای دادگستری تحت حاکمیت قوه مجریه یا قضاییه باشد، باعث متزلزل شدن دفاع مستقل در محاکم دادگستری و قضایی خواهد شد، به صورتی که مردم دیگر نمی‌توانند اطمینان خاطر از نتیجه پرونده‌ای که به وکیل دادگستری می‌سپزند، داشته باشند.

از طرفی هم اگر وکیل و در کل کانون وکلا مستقل نباشند و تحت نظارت حکومت باشند، این دغدغه برای مردم وجود خواهد آمد که چون وکیل تحت نظارت حاکمیت است پس قطعاً نمی‌تواند از من دفاع مستقلی داشته باشد و نمی‌تواند با جسارت در مقابل ظلم بیاستد. که صد البته این دغدغه کامل می‌تواند دسرت باشد و وکیل اگر تحت نظارت حاکمیت باشد، دیگر مستقل نیست بلکه تحت نظارت حاکمیتی است که به او دستور می‌دهد چگونه دفاع کند و چگونه دفاع نکند و قطعاً این موضوع حقوق حقه مردم را در محاکم دادگستری خدشه‌دار خواهد نمود.

قوانین بین‌المللی در رابطه با استقلال وکلای دادگستری و وکیل مستقل چه می‌گوید؟

در هشتمین کنگره سازمان ملل در رابطه با پیشگیری از جرم و رفتار مجرمانه که در ماه‌های اوت و سپتامبر ۱۹۹۰ در هاوانای کوبا برگزار شد، به اصول اساسی در رابطه با نقش وکلا پرداخت و با استناد به منشور سازمان ملل، یادآور شد که،

ملل جهان اراده‌شان را مبنی بر ایجاد شرایطی که به موجب آن عدالت حفظ شود را تصدیق و دستیابی به همکاری بین‌المللی در ترویج و ترغیب احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین را بدون تمایز از حیث نژاد جنسیت زبان یا مذهب را به عنوان یکی از اهدافشان اعلام می‌کنند.

در اعلامیه جهانی حقوق بشر، اصول تساوی در برابر قانون براءت، حق دادرسی علنی و عادلانه توسط یک محکمه بیطرف و مستقل و همه مقتضیات لازم برای دفاع از هر کسی که متهم به یک جرم کیفری است را محترم می‌شمارد. همچنین برپایه میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی

داده‌ها و به نفع موکل از یک سو و اصدار احکام و اجرای قوانین بر عهده قضات از دیگر فراز است و بدیهی است به فرض پیش‌بینی و تدوین قوانین و مقررات، عدم وجود قضات سالم، فاضل و دانای حقوق، و دانشمند، خلایی جدی و غیرقابل جبران در رسیدن به عدالت یعنی هدف مترتب بر دادرسی عادلانه خواهد.

بدین اساس گزینش قضات متخصص و وکلای مبرز مستقل، متعهد و آموزش پیوسته قضات به پدیده‌های حقوقی نوین و استفاده از سازوکارهای کارآمد نظارت بر عملکرد قضایی تحقق دادرسی عادلانه را امکان پذیر خواهد نمود.

با تصویب مقررات بین‌المللی مربوط به «دادگستری و وکالت»، تغییر بنیادین در مفاهیم و اصول و ویژگی‌های عرفی این دو نهاد حقوقی به وجود آمد و سبب گردید؛ این دو نهاد بشری به تناسب ضرورت‌ها و الزامات ملی و بین‌المللی رشد کرده و به نهادهای شناخته شده‌ای تبدیل شده و موضوع «وکالت شایسته و دادگستری شایسته» بتدریج، مطرح گردیده است.

هنگارها و اصول مقرر در حقوق بشر بین‌المللی، گرایش به سمت وکالت و دادگستری شایسته در پرتو جهانی شدن دادرسی عادلانه در جهان داشته و بر لزوم رعایت آنها از سوی دولت‌ها و ملل متحد تأکید دارند. با این وجود، واقعیات و محدودیت‌های سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی مشهود و موجود در این رابطه، اشکالات متعددی را برای ایجاد بستری مناسب جهت تحقق این نظام حقوقی بین‌المللی فراهم خواهد کرد.

و مدنی مضافاً حق محاکمه بدون تاخیر ناموجه و حق دادرسی علنی و عادلانه توسط یک محکمه صالح مستقل و بیطرف تأسیس شده به وسیله قانون را اعلام می‌دارد، و میثاق بین‌المللی حقوق فرهنگی اجتماعی و اقتصادی تعهد دولت‌ها به موجب منشور برای ترویج احترام جهانی و توجه به و حقوق بشر و آزادی‌ها را یادآوری می‌کند.

تهیه و تدوین قوانین مترقی، با استانداردهای بین‌المللی حقوقی، در سیستم دادرسی کارآمد و به ویژه جایگاه برجسته قضات و وکلا است. زیرا ارائه مستندات و مدارک به قاضی رسیدگی کننده به دعوا توسط وکیل و با تضمین دفاع از



استقلال قانون وکلا، ارائه خدمات به شهروندان به عنوان یک بال فرشته عدالت



سیروان منصوری

«ایران امروز به قانون و کلاهی قوی و آزادی‌خواه و حقوق‌بشرگرا نیاز مبرم دارد. قانون وکلا از یک طرف، نهاد صنفی است و از دگر سوی، یک نهاد مدنی اصیل و ریشه‌دار است. قانون وکلا نقشی مبرم در ارتقای حکومت قانون و توسعه و اصلاح نظام حقوقی بر محور حق‌ها و آزادی‌های شهروندی دارد. ارزش‌های مردم سالارانه و تقویت ارکان و لوازم دموکراسی، رابطه مستقیمی با نقش‌آفرینی قانون و کلاهی مستقل و اثربخش دارد.»

در رابطه با همین موضوع استقلال قانون وکلا و مسائل پیرامون آن، با «دکتر صالح نقره‌کار» وکیل دادگستری و مدرس دانشگاه، گفتگویی انجام داده‌ایم که در پی می‌آید:

آیا تکلیف قانون وکلا در ارائه خدمات به شهروندان، در وکالت تسخیری و معاضدتی خلاصه می‌شود؟

برای تحلیل صحیح کارکرد و اثربخشی یک سازمان و ساختار، باید به پیشینه تاریخی و سبقه فرهنگی و اجتماعی آن توجه کرد. نهاد وکالت با ریشه‌ای بیش از صد سال و پیشینه استقلال بیش از هفتاد سال، به عنوان کهن‌ترین نهاد مدنی ساختارمند ایران مورد شناسایی قرار می‌گیرد. در حقیقت دستاورد سالها مبارزه

آزادیخواهان و حق‌طلبان برای حکومت قانون و ابزار صیانت و حمایت از قانون، در قالب یک تشکیلات منسجم ساختارمند خارج از نهاد حکمرانی در جامعه وکالت متولد شده است و ساختاری به نام قانون وکلاهی دادگستری را در سال ۱۳۳۱ به عنوان یک نهاد مستقل مورد شناسایی قرار داده است. ارجمندی این دست‌آورد به این خاطر است که کوشش‌های مشروطه‌خواهان و تلاش کسانی که با دو هدف تاسیس عدلیه و حکومت قانون در نظام مشروطه‌خواهی، سختی‌ها و مشقت‌هایی را بر خودشان هموار کردند، این است که بتوان در قالب یک ساختار غیردولتی از حقوق شهروندان و حکومت قانون و ارزش‌های مردم‌سالار، دموکراتیزاسیون و مشروطه‌خواهی، قالبی را از جنس نهاد مدنی فراهم آورد که متضمن دفاع از حقوق شهروندان باشد. در حقیقت ما با ساختاری مواجه هستیم که برای تضمین حکومت قانون و دفاع از حق‌ها در محکمه، کوشش‌های مستمر و ارزشمند و اثربخشی را ارائه می‌دهد و خدمات اجتماعی و مناسبات حقوقی که از غایت تاسیس نهاد وکالت برون‌داد میشود، زمینه‌ای را برای حمایت و تضمین حقوق فردی و جمعی در قالب نظام حقوقی-اجتماعی متولد می‌کند.

لذا کارکرد نهاد وکالت نه فقط ارائه خدمات به متمولین، ثروتمندان، شرکت‌ها یا کمپانی‌های بزرگ است، بلکه کاملاً نهاد وکالت رو به مردم دارد و حیثیت و بن‌مایه‌های اجتماعی آن، بسیار حائز اهمیت است. به نظر می‌رسد نهاد وکالت به جز خدمات به کسانی که مابه ازای پولی و وجهی به موکلین می‌دهند، یک

شان اجتماعی و یک شخصیت مدنی هم دارد و آن این است که حافظ منافع عموم و عمومی باشد. عموم به معنای یک‌یک شهروندان و عمومی به معنای کلیت جامعه است. از این منظر و خواستگاه، نهاد وکالت حامی حقوق شهروندی و حقوق بشری است و نقشی متمایز دراستیفا و دادخواهی نسبت به حقوق انسانی ایفا می‌کند.

لذا در هرگونه تحلیل نسبت به غایت سازمان نهاد وکالت، بایستی توجه آن به تضمین‌گری حقوق بشر و شهروندی و ایفای رسالت مسئولیت اجتماعی را از نظرها دور نداشت.

بنا به سابقه تاریخی، کانون وکلا در تشریفات وضع قانون نقشی داشته است؟ آیا چنین ضرورتی را قبول دارید؟

کانون‌های وکلا بخش موثری از جامعه حقوقی و سپهر عمومی ایران را تشکیل می‌دهند. در ادوار مختلف از دوران مشروطه تا به امروز، وکلای دادگستری در کنار وکلای مردم، در مجلس ملی و مجلس شورای اسلامی، نقش‌آفرین بوده‌اند. از این جهت نقش وکلا حائز اهمیت است که هم در جنبه‌های علمی و تئوریک و دانشگاهی جایگاه ممتازی داشته‌اند و هم در حوزه عمل، وارد فعالیت‌هایی شده‌اند که جایگاه آنها را در نظام حقوقی ایران متمایز می‌کند.

لذا نقش وکلا در توسعه و اصلاح نظام حقوقی ایران بسیار ممتاز و جدی و حائز اهمیت و بی‌بدیل است، از این جهت به نظر می‌رسد که

جایگاه وکالت در ایران با بازنگری نسبت به قانون و خوانش‌های نوآمد و مشروطه‌خواهانه، همزاد و قرین بوده و از این منظر بایستی کانون وکلا را به عنوان یک قوه مولد یا یک قوه موسس یا یک قوه اصلاحی در نظام حقوقی و نظم هنجاری ایران، مورد توجه قرار داد.

به طور خلاصه تعبیر شما از این عبارت که «وکیل یک بال فرشته عدالت است»، چیست؟



بازبینی قرار داد و به نظر می‌آید که اگر وکیل دادگستری حق دفاع را که مهم‌ترین تضمین حقوق بشر و شهروندی هست را به درستی ایفا کند، می‌تواند نقش موثر و کارکرد حائز اهمیتی در عرصه عمومی داشته باشد.

دفاع شایسته و سزاوار یک وکیل دادگستری اگر مستقل و مبتنی بر اصول حقوقی و اصل انصاف و عدالت باشد و در دفاع از آزادی، حقوق بشر، کرامت انسانی و حقوق شهروندی به صورت مستقر و مستمر، کنشگری و اثربخشی لازم و بایسته را داشته باشد، به طور قطع می‌تواند به ارتقای نظام عدالت قضایی و دادرسی منصفانه بینجامد و از این نظر، کارکردی را که یک وکیل دادگستری دارد به هیچ وجه یک قاضی یا دادستان یا ظابط نخواهد داشت. به اصل تخصص در این موضوع و رجوع به خبره، باید توجه شود و اینکه اثربخشی هر یک از ارکان و بازیگران دادرسی منصفانه به طور خاص می‌تواند زمینه‌ای برای شکوفایی عدالت قضایی را فراهم کند.

کانون وکلا در تحقق عدالت اجتماعی یا عدالت قضایی چه نقشی می‌تواند ایفاء کند؟

هر یک از ارکان دادرسی منصفانه نقش متمایزی در فرآیند تضمین حق‌ها و آزادی‌ها ایفا می‌کند. وکیل دادگستری در بارگاه محکمه عدالت قضایی به عنوان تضمین‌کننده حق دفاع شهروندان، اگر از کارآیی، اثربخشی و اصول و استانداردهای حق دفاع بهره‌مند باشد، و در یک وضعیت دادگاه علنی با شرایط برابری سلاح‌ها، رعایت اصول دادرسی

باید توجه داشت که در نظام تفکیک و تمایز مسئولیت‌ها، هر جایگاهی کارکرد و اثربخشی خاص خودش را دارد. نقش یک وکیل متمایز از نقش یک دادستان و یک ظابط و قاضی است و هر کدام از اینها، باید استقلال، جایگاه، تخصص و کارآمدی و اثربخشی متمایز مربوط به خودشان را داشته باشند و متصف به صفاتی باشند که از این کارکرد انتظار می‌رود. لذا بایستی که نقش وکیل دادگستری را در این ورطه به صورت اختصاصی مورد ملاحظه و

عادلانه، ایفای نقش کند، می‌توان قایل به این شد که بایسته‌های استحکام دادرسی عادلانه و عدالت قضایی مورد توجه قرار گرفته است و اگر این نقش به هر دلیلی رو به افول بگراید یا از کارآمدی و اثربخشی متناسب با نقش ممتاز وکیل دادگستری بی‌بهره باشد، نسبت به فرآیند عدالت قضایی بایستی با بدبینی و یک جور سوء برداشت تحلیل کرد.

وکیل دادگستری هم در عرصه محکمه و هم در حوزه ایجاد وضعیت مطالبه‌گری در تضمین حقوق بشر و شهروندی نقش متمایز و قابل اتکایی دارد و هرگونه کوتاه‌اندیشی نسبت به این نقش می‌تواند پیامدهای بسیار مخربی را برای جامعه داشته باشد. از این منظر باید نقش

یک وکیل دادگستری را در عدالت اجتماعی، بسیار متمایز از سایر صنوف و اقشار دانست و در تقویت آن کوشید، چرا که تقویت نقش وکیل دادگستری به معنی تقویت تضمین حقوق عامه است و در این راستا اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی که موضوع احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع را مطمع نظر قرار داده و به عنوان وظایف قوه قضاییه مورد توجه قرار داده است، باید تحلیل واقع‌بینانه‌ای شود و با تمرکز بر نقش بازیگران عرصه عمومی به خصوص وکلای مستقل دادگستری، این تکلیف مورد عنایت واقع شود.

نکته‌ای که باید در نظر داشت، نرم‌ها و استانداردهای جهانی است. ما باید قبول کنیم که وکالت یک امر سنتی نیست، یک امر مدرن است. در مورد وکالت، قیاس با استنباطی در تصرف در فقه، یک قیاس قهقرایی است.

ما باید بپذیریم که علم روز همچنان که در

نحوه اداره دادگستری، رهاوردها و توصیه‌هایی دارد، در امر وکالت هم با چهره نوی از وکالت مواجه هستیم. لذا نباید به آن وکالت سنتی دیرینی که در بخشی از متون فقهی یا قدیمی ما محدود به یک وضعیت خاص است، قیاس کنیم و این قیاس مع‌الفارغ است. باید توجه کنیم که وکالت به عنوان یک نهاد مدرن از اقتضائات دوران حکومت قانون و دولت قانون‌مدار نشأت گرفته است، دولتی که با نگاه عقل‌محور به شهروندان نگاه می‌کند و تحلیل آن از وضعیت شهروندی بر بنیان حقوق و سزاواری‌های شهروندان است. از این منظر و خواستگاه باید وکالت دادگستری را مورد توجه و تحلیل قرار داد.

بی‌توجهی به مختصات وکالت مدرن، باعث سوءتفاهم‌هایی در نحوه اداره کانون وکلا، کارآمدی و اثربخشی وکیل دادگستری و نقش‌آفرینی متمایز آن از جریان قدرت خواهد شد. ما باید توجه کنیم که یکی از ابزار ایجاد تناسب و تعادل در نهاد قدرت، تفکیک قوا و تمایز مسئولیت‌ها به اقتضای جایگاه تخصصی است. نظام‌های صنفی و حرفه‌ای، امروزه به عنوان رکن چهارم دموکراسی و قوه چهارم از حیث ایجاد تعادل در نهاد قدرت مورد توجه قرار می‌گیرند و مطالبه‌گری، نقش‌آفرینی و ایفای وظایف حرفه‌ای آنها، زمینه‌ای برای تضمین حکومت قانون است.

پس نهاد وکالت را بایستی دارای شان متمایزی در ایجاد حرفه خاصی برای حمایت از حقوق و آزادی‌ها، مطمع نظر قرار داد.

بنا به کدام دلیل وکلا مدعی هستند

مستقل بودن ایشان از مصادیق حقوق ملت است؟

موضوع بی‌طرفی محکمه و استقلال وکیل دادگستری، غیر از اینکه مفهوم ذهنی است، شاخصه‌های عینی هم دارد. یعنی همان طور که دادگاه بایستی بی‌طرف باشد و هیچ کدام از اعضای دادگاه نباید پیش‌داوری در مورد یک موضوعی داشته باشند و به صورت عینی هم بی‌طرف باشند. و هرگونه تردید یا جانبداری را در خصوص اطراف دعوا از خودشان سلب و ساقط کنند و عناصر ذهنی و عینی را متمرکز بر اصل استقلال کنند، لازم است که از نظر نهادی و ساختاری و رفتاری هم، چه قضات دادگستری و چه دادستان‌ها، استقلال کافی از مناسبات قدرت داشته باشند، چرا که آنها کارگزار عدالت هستند و در اجرای عدالت نباید جانب یک قوه یا یک مرجع را داشته باشند. لذا اصل بی‌طرفی باید به صورت کلی مورد توجه قرار گیرد. برای تضمین این حق و نهاد استقلال، قوه قضاییه باید ساز و کاری را فراهم کند که وکیل دادگستری که او هم مثل قضات دادگستری سوگندخورده حاکمیت قانون است، راهی برای موازنه ایجاد کردن و استقلال نهادی و ساختاری داشتن نسبت به قوه قضاییه داشته باشد. اینجا است که او می‌تواند وظیفه حرفه‌ای خودش را برای تضمین قانون و حفظ و گسترش آزادی‌های مشروع ایفا کند.

مگر می‌شود وکیل مستقل نباشد و در عین حال بتواند از حقوق بشر و آزادیهای بنیادین و اساسی دفاع کند؟ مگر می‌شود وکیلی بیم ابطال پروانه خودش را داشته باشد و رو در روی قدرت و پنجه در پنجه نهادهای ناقض

قدرت کند، اما از ازمین گزند ابطال پروانه و تهدید موقعیت شغلی خودش وارسته باشد؟ ما به این اصل از این جهت به عنوان یکی از اصول حقوق ملت نگاه می‌کنیم که تضمین حقوق در گرو استقلال وکیلی است که آزاد از ترس و رها از تضییعات نهادهای عمومی و قضایی بتواند رسالت حاکمیت قانون و دفاع از حقوق بشر را به شکل بایسته و سزاواری ایفا کند. برای همین است که قانون‌گذار اساسی در اصل سی و پنجم قانون اساسی ذیل حقوق ملت و نه ذیل یکی از ارکان فصل یازده قانون اساسی و قوه قضاییه، جای وکیل را قرار داده است و این جایابی و جایگاه سازی قانون اساسی برای نگاه بنیادینی است که قانون اساسی در انگاره‌های خودش بازتاب می‌دهد و این بازتاب یک جریانی است که وکالت دادگستری نه به عنوان یک کسب و کار و نه عنوان یک کارمند یا کارگزار نهادهای ساختاری حکومت، بلکه به عنوان یک رکن مستقل و بازیگر وارسته از مناسبات قدرت نشان می‌دهد که قرار است تضمین کننده حقوق ملت، اما از خواستگاه غیر دولتی باشد. اینها همه حکمت‌هایی است که رهاورد عقل مدرن و تجربه انباشته ملت‌ها است. اینکه امام علی می‌فرماید: التجربة فوق العلم، به این خاطر است که این تجربه در دنیا اثبات کرده که نظام‌های قضایی و حکمرانی قانون‌آنگاه واقعا طرفدار حقوق شهروندی خواهد بود که بتواند وکیل مستقل را در کنار خودش برتابد و وکیل مستقل به صورت حرفه‌ای راه حکومت قانون و گسترش عدل و احیای حقوق عامه را فراهم کند.

استقلال کانون وکلا، پایگاه اجتماعی آن، مخالفت مجلس و ضرورت وکیل مستقل



سیروان منصوری

«به موازات آغاز فعالیت مجلس فعلی، برخی نمایندگان حاضر در کمیسیون اقتصادی و جهش تولید به تبعیت از ادعای فعالان حوزه اقتصاد در دولت با شعار انحصارزدایی از کانون وکلا و حمایت از اشتغال جوانان، تمام تلاش خودشان را صرف تسری دادن طرح موسوم به «تسهیل صدور برخی مجوزهای کسب و کار» به حرفه وکالت کردند. در نهایت علیرغم مخالفت قاطبه جامعه حقوقی کشور اعم از استادان برجسته حقوق، وکلای پیشکسوت کانون وکلا و حتی دانشجویان که بنا بر مقتضیات نهاد وکالت و اصول بدیهی دادرسی عادلانه، تالی فساد و تبعات منفی گزینش کارآموز وکالت به این شیوه را متذکر شدند، ایرادات وارده برای نمایندگان مجلس گویی حکایت «گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من» را داشت و آنچه شنیده نشد، ایرادات و اشکالاتی بود که استادان برجسته‌ی دانشکده‌های حقوق سراسر کشور، مدیران نهاد وکالت و حتی برخی مقامات قوه قضاییه مطرح کردند.»

در رابطه با بحث استقلال کانون وکلا و استقلال وکیل که این روزها در کشور داغ است، با آقای محمدهادی جعفرپور، وکیل دادگستری به صحبت نشستیم و نظرات ایشان را در این رابطه جویا شدیم.

دلیل اصلی مخالفت وکلا با مصوبات اخیر مجلس چیست؟

راجع به مصوبات اخیر مجلس و به طور کلی تصمیماتی که طی چند سال گذشته، ارکان حاکمیت اعم از قوه قضاییه، دولت و سپس مجلس، راجع

به نهاد وکالت، خاصه کانون وکلای دادگستری اتخاذ کرده‌اند، مباحث و چالش‌ها، دیدگاه‌ها، بیانات و نظریات متعدد و متنوعی ارائه شده است. بخشی ناشی از کج‌فهمی و عدم شناخت ضرورت استقلال کانون وکلا است، خاصه اینکه در گفتگوها و چالش‌ها و مذاکراتی که بعضاً با برخی از نمایندگان مجلس به شخصه داشته‌ام یا پای صحبت‌ها و سخنرانی‌های ایشان نشسته‌ام، تصور و تفکر آنها و دیدگاه آنها این است که اگر ما داد استقلال و مستقل بودن کانون وکلا را داریم، تصور می‌کنند که ما منظورمان مستقل شدن از حاکمیت است و همین کج‌فهمی و ندانستن مفهوم استقلال کانون وکلا، ریشه و مبنای غالب چالش‌هایی است که علیه نهاد وکالت اتخاذ کرده‌اند.

همین کج‌فهمی و عدم تعریف درست از استقلال کانون وکلا در نظر ایشان، سبب شده است که ما راجع به بدیهیات مختصات کانون وکلا بارها صحبت کنیم، یادداشت، گفتگو، مقاله، گفتگو انجام دهیم و بگوییم که اولاً مقصود و منظور از مستقل شدن، مستقل و منفک شدن از حاکمیت نیست و دلیل موجه این ادعا هم مفاد سوگندنامه‌ای است که وکلا در مراسم تحلیف، قرائت و امضا می‌کنند و در آنجا پایبندی به قوانین نظام، جزء سوگندنامه‌ای است که وکلا شرافت خودشان را وثیقه این سوگندنامه قرار می‌دهند. اما منظور از مستقل بودن این است که وکیل دادگستری از هیچ ارگان و نهاد حاکمیتی، اذن و مجوز فعالیت نگیرد که فردا روز در تقابل با آن نهاد و ارگان حاکمیتی، دست و پایش نلرزد و در دفاع از حقوق مردم، دچار لکنت نشود، چیزی که در اعتراضات سال گذشته شاهد بودیم که وکلای موسوم به وکلای تبصره ۴۸ انتخاب می‌شدند که بعضاً و بعداً

موکل‌های اینها. زمانی که پرونده‌هایشان تمام می‌شد یا فرصتی بهشان دست می‌داد تا گفتگویی داشته باشند، از کمک‌کاری یا عدم هماهنگی وکیل و موکل گلایه می‌کردند. دلیلش هم این بود که وکیل به موجب تبصره حاکمیتی اذن ورود به این پرونده را گرفته بود. این بهترین مصداق برای ضرورت مستقل بودن وکیل و زمانی است که استقلال یک وکیل نقض می‌شود.

اما یکی از دلایل دیگری که به شخصه، مبنا و ریشه این چالش‌ها می‌دانم، افراد و اشخاصی که پیگیر این مصوبات هستند، دارای عقبه و سابقه‌ای هستند که شاید قضاوت ما را نسبت به این چالش‌ها به آن سمتی ببرد که موضوع، موضوع شخصی است. افرادی که بارها در آزمون کانون وکلا شرکت کرده‌اند و به جهت عدم توانایی علمی پذیرفته نشده‌اند و همین را دست‌مایه اتهاماتی مثل انحصار کانون وکلا، امضاهای طلایی و امثالهم کرده‌اند، در صورتی که غالب بچه‌های کانون وکلا، فرزندان کارگران و کارمندان ساده‌ای هستند که از طریق قانونی درس خوانده‌اند، آزمون برگزار کرده‌اند و در آزمون پذیرفته شده‌اند و امروز یکی مثل بنده جعفرپور شده‌اند. پدر من یک کارمند ساده دانشگاه شیراز بود، آشپز بود. بنده نه هیچ رانتی داشته‌ام، نه هیچ کلاس خصوصی داشته‌ام، نه شسته‌ام در حد سواد خودم تلاشم را مصروف این قضیه کرده‌ام تا در آزمون کانون وکلا قبول بشوم. مصداق‌های بسیاری داریم که فرزندان مدیران کانون وکلا، قادر و صالح به عضویت در کانون وکلا، شناخته نشده‌اند و مثلاً در مرکز وکلا، پروانه گرفته‌اند. مثالهایی از دوستانی که پدرشون عضو هیات‌مدیره یا نایب رییس کانون وکلا بوده‌اند، ولی در آزمون

کانون قبول نشده‌اند. لذا اگر انحصاری بوده یا اگر امضای طلایی بوده، می‌بایستی این عزیزان هم در کانون وکلا، عضویت پیدا می‌کردند.

و نکته دیگر راجع به انحصار این است که البته بارها هم گفته شده است که تعداد افراد پذیرفته شده در آزمون کانون وکلا، توسط کمیته‌ای انتخاب می‌شدند که دو عضو آن از قوه قضاییه و یک عضو آن از کانون وکلا بوده است. کمیته سه نفره‌ای که اکثریتش با حاکمیت بوده است. بنا بر نیاز هر استانی، این کمیته نیاز، ظرفیت قابل پذیرش هر آزمونی را اعلام می‌کرد. اگرچه ما خودمان هم به این نوح گزینش نقد داشتیم و مخالف ظرفیت بودیم و برخلاف ظرفیت عددی، مشتاق و خواهان ظرفیت علمی بودیم، یعنی در نظر گرفتن یک نمره متعارف ده یا دوازده از بیست، نه مثل امروز که داوطلبین می‌توانند با نمره پنج و شش و چهار و یا بدون پاسخ دادن به چند درس مهم مثل حقوق مدنی، حقوق جزا در آزمون پذیرفته شوند و امروز خودشان را کارآموز وکالت بدانند و فردا روز به عنوان وکیل پایه یک خواهان درآمد هستند. من در یکی از یادداشت‌هایم نوشتم که این شیوه آزمون ممکن است منجر به صدور پروانه وکالت شود، اما صرفاً داشتن پروانه وکالت به منزله داشتن کار و حرفه نیست، چرا که ما در تعریف کار و حرفه همیشه عبارت حق‌السعی و حق‌الزحمه می‌آوریم یعنی جایی که می‌گوییم طرف کار دارد در ادامه‌اش می‌گوییم که درآمد دارد، اما در حرفه وکالت این پروانه وکالت به معنی داشتن کار و پرونده و سپس درآمد نیست و یک نکته ظریفی این وسط وجود دارد که این عزیزان فردا روز با داشتن پروانه وکالت در اداره دارایی و امور اقتصادی، پرونده‌ای خواهند داشت که سر

سال بایستی مالیات بدهند، ولو مالیات علی‌الراس حداقلی باشد. شما تعداد این هفتاد الی هشتاد هزار نفری را که اخیراً به نهاد وکالت اضافه شده‌اند را ضرب در حداقل مالیات مثلاً پانصد هزار تومانی و یک میلیون تومانی کنید ببینید چه درآمدی برای خزانه دولت است، یعنی در واقع به عوض اینکه این طرح و این مصوبات برای اشتغال جوانان موثر باشد، انگار برای جبران کمبود بودجه دولت طراحی شده است و قرار است از این طریق بخشی از کمبود بودجه و کاستی‌های فعالان اقتصادی و مدیران اقتصادی کشور از این طریق جبران شود، چرا که یک آلام و نشانه‌ای هم در این وجود دارد که آنهایی که طرفدار این مصوبه هستند، حضراتی هستند که در حوزه اقتصاد فعال هستند و این علامت سوال بزرگ همیشه در ذهن ما هست که چه ربط و دخلی بین نهاد وکالت و حوزه اقتصاد وجود دارد.

به مردم، آگاهی‌بخشی مردم نسبت به قوانین و مقررات و آشنا کردن مردم به حقوق شهروندی‌شان، جزو مصادیق مدافع حقوق بودن وکلا است.

همین که بخشی از وکلا به طرق مختلف در رسانه‌های نوشتاری و دیداری یا در پلاتفرم‌های مجازی به اطلاع‌رسانی قوانین قیام می‌کنند و به مردم راجع به حقوق شهروندی‌شان اطلاع‌رسانی می‌کنند، نحوه دادرسی و حقوق دفاعی متهمین را اطلاع‌رسانی می‌کنند ولو اینکه در همین یک سال اخیر خیلی از همکاران من دچار چالش‌ها و مشکلات عدیده‌ای صرفاً به خاطر اطلاع‌رسانی شدند و مجبور به پاسخگویی بوده‌اند، کمترین و ابتدایی‌ترین نمونه و مصداقی است که وکلا در مقام دفاع از حقوق مردم به آن پرداخته‌اند و در انجامش مصمم بوده‌اند و خواهند بود.

اگرچه حوادث و اتفاقات سال گذشته تلخ‌کامی‌های عجیبی برای هموطنان عزیز من و شما رقم زده که طبیعتاً در حافظه تاریخی ما خواهد ماند، اما تلخ‌کامی یک مصداق و نمونه بارزی برای تاریخ نهاد وکالت رقم زد. از آن تاریخ تا به امروز و تا بعد، می‌شود به عنوان شفاف‌ترین و واضح‌ترین نمونه مدافع حقوق مردم بودن را در کانون وکلا و نهاد وکالت به رخ کشید. تنها نهاد و صنفی که پا به پای مردم در دفاع از حقوق حقه آنها قیام کرد، هزینه داد، بیشترین بازداشتی را در صنوف مختلف وکلا داشتند، در یک مقطع زمانه بالغ بر هفتاد هشتاد وکیل دادگستری به صرف دفاع از حقوق مردم بازداشت شدند. در استان خود من و در شهر شیراز در در ۲۴ ساعت هشت وکیل دادگستری بازداشت شدند و تمام اتهامات و تفهیم اتهامی که به آنها صورت گرفت در همین مقوله اعتراضی بود و اینکه چرا این موضوع را استوری کردید یا چرا

نمونه یا مصادیق دفاع وکلا از حقوق شهروندی را چگونه تعریف می‌کنید؟

همیشه برای پاسخ به این سوال که نمونه و مصداق دفاع وکلا از حقوق شهروندی چیست، دوستان و هم‌قطاران عزیز من به وکالت‌های تسخیری و معاضدتی و مشاوره‌های رایگانی که همکاران من در دایره معاضدت کانون وکلا ارایه می‌کنند، اشاره می‌کنند. اما فارغ از این، آنچه که به عنوان وظیفه ذاتی کانون وکلا در دفاع از حقوق عامه تعریف می‌شود، ملاک و معیار اصلی است که ما وکلا خودمان را وکیل مدافع حقوق مردم بدانیم. وکیل مدافع حقوق مردم، نه تنها در چهارچوب عدلیه و دادگستری و پرونده خلاصه می‌شود، بلکه از ابتدایی‌ترین حرکت و واکنش در اطلاع‌رسانی

به عنوان یادداشت رسانه‌ای منتشر کردید. بنابراین مصداق‌های متعددی را می‌شود در قالب انجام وظیفه وکلا به عنوان وکیل مدافع حقوق مردم به تصویر کشید و در تاریخ ثبت کرد.

در تایید این موضوع کافی است تاریخ انقلاب را توری کنیم، مصداق‌ها و نمونه‌هایی که در رژیم سابق، مردم برای دفاع از حقوق زندانیان سیاسی‌شان به کانون وکلا رجوع می‌کردند، خانواده‌های زندانیان سیاسی در آبان ماه ۵۷ در کانون وکلا تحصن کردند و از هیات مدیره کانون وکلای مرکز می‌خواهند که با وزیر دادگستری دولت شاه مذاکره کنند و اجازه ملاقات با زندانیان سیاسی را بدهد و در آن مقطع هیات مدیره کانون وکلای مرکز، مکاتباتی را با وزیر دادگستری انجام می‌دهد که این امر به انجام می‌رسد. خیلی از صاحب منصبان و مقامات امروز حکومت، روزگاری موکل وکلای مستقل کانون وکلا بودند که در دادگاه‌های رژیم سابق، همکاران عزیز و هم‌قطاران پیشکسوت و نامی من در دفاع از حقوق زندانیان سیاسی و امنیتی قیام کردند. نمونه دیگرش، همین مشکلاتی که برای اصحاب رسانه و خبرنگاران عزیز پیش آمده که برای وکالت از این عزیزان و دفاع از حقوق این اهالی رسانه، دوستان از هم سبقت می‌گیرند. پیام‌ها و واکنش‌هایی که همکاران من نسبت به این موضوع نشان می‌دهند بهترین و بارزترین مصداقی است که ما می‌توانیم برای دفاع از حقوق حقه مردم، دفاع از حقوق شهروندی به آن اشاره کنیم.

پایگاه اجتماعی وکلا و کانون وکلا با واقعیت این حرفه منطبق است؟

بدون تردید تعریف پایگاه اجتماعی کانون وکلا

و نهاد وکالت، رابطه مستقیم و لازم و ملزومی با نحوه انجام وظایف کانون وکلا و وکیل دادگستری دارد. به عبارتی زمانی من می‌توانم ادعای داشتن پایگاه اجتماعی کنم که در انجام وظایف اجتماعی خودم نه به عنوان یک شهروند ساده بلکه به عنوان یک وکیل دادگستری قیام کرده باشم و در حد بضاعت و توان خودم در انجام وظایف ذاتی و حرفه‌ای خودم، موفق و سربلند باشم. در این شرایط هست که ما می‌توانیم راجع به پایگاه اجتماعی نهاد وکالت صحبت کنیم. و زمانی که این پایگاه اجتماعی شکل بگیرد، بخش عمده‌ای از چالش‌ها و مشکلات جامعه ما قابل رفع و رجوع است. ما در تئوری‌ها و تالیفات جامعه‌شناسی راجع به شرایط توسعه اجتماعی یک جامعه بحث می‌کنیم و آنجاست که به ضرورت وجود یک عدلیه و یک دادگستری واجد مختصات دادرسی عادلانه اشاره می‌شود و گفته می‌شود که برای توسعه یک کشور، وجود یک عدلیه ضروری است. یک عدلیه به معنای اتم و کامل خودش مستلزم داشتن یک وکیل دادگستری با مختصات تعریف‌شده بین‌المللی، یعنی همان رکن مستقل بودن و البته دغدغه‌مند بودن یک وکیل دادگستری برای مردم، است.

در کشورها و جوامعی که تحت عنوان جوامع و کشورهای توسعه‌یافته شناخته می‌شوند، وقتی شیوه فعالیت وکلا و کانون وکلا را رصد می‌کنیم، به این خروجی می‌رسیم که آنجا اولین و مقدمه شرط توسعه‌یافتگی کشورشان، اهمیتی است که مردم و جامعه به عدلیه و سپس وکیل دادگستری می‌دهند. موقعیت حرفه‌ای و شغلی یک وکیل دادگستری در این جوامع، موید این پایگاه اجتماعی و ضرورت بازتعریف این پایگاه

اجتماعی است تا بشود با توجه به نهادینه شدن حق و عدالت به رشد و توسعه کشور، توجه و عمل کرد. به عبارتی این دو شرط لازم و ملزوم هم هستند، یعنی پیشرفت و توسعه‌یافتگی کشور، با ایجاد پایگاه اجتماعی مناسب برای وکلا ایجاد می‌شود. زمانی که وکلا و کانون وکلا در یک جامعه دارای یک رتبه و موقعیت اجتماعی مناسب باشند، می‌شود توقع داشت که آن کشور گام‌ها و قدم‌های ابتدایی خودش را به سمت و سوی توسعه بردارد، چرا که توسعه در گرو عدالت است، عدالت اجتماعی و عدالت قضایی زمانی می‌تواند شکل بگیرند که یک نهاد قضایی و یک نهاد وکالت به طور مستقل اما با داشتن مختصات درست به حیات خودشان ادامه دهند.

بارها ما این بحث را داشته‌ایم که نهاد وکالت در ایران فاقد رسانه است و نداشتن رسانه موجب می‌شود که کانون وکلا و وکلا نتوانند با مردم ارتباط برقرار کنند. روزگاری هم من طرفدار این نظریه بودم و می‌گفتم ما نیاز به رسانه داریم، اما امروز بعد از چندین سال کار رسانه‌ای کردن و شاگردی کردن در حوزه رسانه، به این نتیجه رسیدم که ما پیش از اینکه رسانه داشته باشیم، می‌بایستی برای نهاد وکالت، مخاطب بازتعریف کنیم. شناسایی نیازهای مخاطب، ما را در رسیدن به سرمنشا و قله پایگاه اجتماعی کمک می‌کند. این که مخاطب را چطور به سمت و سوی نهاد وکالت جلب کنیم، مستلزم ارائه محتوا و دانش حقوقی به مردم به زبان ساده است، یعنی ما می‌توانیم در کنار مردم برای آگاهی‌بخشی به آنها، با زبان عامیانه و ساده، مطالب و نکات حقوقی را در جهت پیشگیری از وقوع جرم و پرونده‌های قضایی، به کمک مردم برویم. شاید من در حد بضاعت اندک خودم در بحث «خاطرات وکیل» تا حدودی این کار را دارم انجام می‌دهم. خیلی وقتها، روزهای ابتدایی که من خاطرات وکیل را منتشر می‌کردم، با کنایه‌ها و متلک‌هایی روبرو بودم که خوب این چه زبان گفتاری است، چرا دانش حقوقی را اینچنین ساده بیان میکنید؟ اما امروز بازتاب و بازخورد مخاطبان را که نگاه می‌کنم، می‌بینم که مردم به شدت نیازمند این هستند که از دانش حقوق به

راهکار یا طریقی برای بازتعریف جایگاه اجتماعی وکیل دادگستری و کانون وکلا دارید؟

بدون تردید، بازتعریف پایگاه اجتماعی کانون وکلا، نیازمند مقدماتی است که سرتیتر و اصلی‌ترین آن مستقل ماندن و مستقل نگه داشتن کانون وکلا است. حفظ اصول و مختصات کانون وکلا، بنا به استانداردهای جهانی، اولین و اصلی‌ترین شرط بازتعریف پایگاه اجتماعی کانون وکلا است. بعد از این مرحله، تامین طریق و روشهایی برای انجام وظایف ذاتی حرفه وکالت در بدنه جامعه است. تا زمانی که شهروندان و افراد جامعه به وظایف و تکالیف حرفه وکالت آشنا نشوند، آن را لمس نکنند و به عینه شاهد و ناظر انجام وظایف وکلا نباشند، حرف از پایگاه اجتماعی، حرف عبث و بیهوده‌ای است. ما زمانی می‌توانیم ادعا کنیم که نیازمند بازتعریف پایگاه اجتماعی هستیم که

زبان ساده، آگاهی پیدا کنند.

در پیام‌ها و کامنت‌هایی که در پلتفرم‌های مختلف ذیل پست‌ها و یادداشت‌های بنده می‌آید، یا به صورت ایمیل برایم ارسال می‌شود یا حتی بعضاً به شماره موبایل من بازخوردها ارسال می‌شود، متوجه می‌شوم که این ضرورت‌سنجی در دایره گسترده کشوری می‌تواند ما را در رسیدن به یک پایگاه اجتماعی یاری‌رسانی نماید. اگر یک وکیل دادگستری با نوشتن چند یادداشت توانسته است در یک هزارم درصد مردم جایگاهی داشته باشد، طبیعتاً نهاد بزرگ وکالت می‌تواند با برنامه‌ریزی مناسب، این یک هزارم درصد را به درصدهای بیشتری تسری دهد و بالطبع مردم بیشتری را پای کار بیاورد و آن وقت است که می‌توانیم شالوده و آجرهای پایگاه اجتماعی نهاد وکالت را روی هم بسازیم تا آن پایگاه اجتماعی و تصویر زیبایی که از نهاد وکالت در ذهن من و هم‌قطارم هست را در سرزمین آبا و اجدادی خودمان ترسیم کنیم.

نقش نهادهای حاکمیتی در چالش‌های نهاد وکالت را چطور ارزیابی می‌کنید؟

راجع به چالش‌ها و هجمه‌هایی که نهادهای حاکمیتی علیه کانون وکلا تحمیل می‌کنند، به نظر می‌رسد این هم ناشی از همان کج‌فهمی و ناآگاهی است که دوستان نسبت به نهاد وکالت دارند. آلازم‌ها و نشانه‌هایی را هم ما در گفتگوها و صحبت‌های ایشان می‌بینیم که این قضیه را مشخص و مبین می‌کند که اینها حتی با ابتدایی‌ترین مختصات نهاد وکالت هم آشنا نیستند. نماینده مجلسی که در گفتگوهایش می‌گوید: می‌خواهم به اساس‌نامه کانون وکلا ورود کنم، در واقع قریبنه‌ای است برای اینکه ایشان

حتی نمی‌داند که کانون وکلا مثل یک شرکت تجاری واجد اساس‌نامه نیست، بلکه حیات کانون وکلا، مستند به قانونی با بیش از نیم قرن سابقه است یا آن یکی نماینده‌ای که در باب تحقیق و تفحص می‌گوید: که من می‌خواهم بروم ببینم که وضعیت بودجه و مسایل مالی کانون وکلا چیست، نشان‌دهنده این است که آنها حتی نمی‌دانند که کانون وکلا همیشه و همواره مستقل اداره می‌شده است و تا امروز یک ریال بودجه از حاکمیت نه تنها دریافت نکرده است بلکه ما هرساله علاوه بر مالیاتی که پرداخت می‌کنیم، مبلغی را به صندوق دادگستری برای خدمات حقوقی به نهاد وکالت واریز می‌کنیم. اگرچه تا به امروز، حداقل بنده بعد از ۲۰ سال وکالت کردن، هیچ خدمتی را از سمت دستگاه قضایی برای نهاد وکالت ندیده‌ام و نه حتی امکاناتی که بایستی به موجب قانون برای ما فراهم شود، ایجاد نشده است. اگر مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام اعلام می‌کند: وکیل در مقام دفاع، هم‌شان قاضی است، اما ما در عمل هیچ وقت این را لمس نکرده‌ایم. البته که برخی قضات شریف و وارسته بدون توجه به این مصوبه بنا به باور فکریشان، لطف و محبت دارند و خودشان و ما را در یک جایگاه می‌بینند و تکریم و احترام به وکیل را رعایت می‌کنند، اما چیزی که بحث ما هست، بحث عموم پیدا کردن این شکل رفتارهاست، ما همواره برای بازرسی شدن و نشدن در ورودی دادگستری‌ها بحث داریم، هنوز که هنوز است، وکلای دادگستری یکی از دغدغه‌هایشان داشتن موبایل در دادگستری است که اگر موبایل من زنگ خورد آیا جواب بدهم یا نه، اگر جواب بدهم مامورین حفاظت اطلاعات دادگستری چه برخوردی با ما خواهند کرد.

دغدغه و چالش‌های درون صنفی ما به نوعی زاییده نگاه حاکمیت به نهاد وکالت است. انگار تصور آنها بر این است که این نهاد وکالت با حاکمیت یا ارکان حکومت، سر جنگ و عناد دارد، در صورتی که ما فرزندان همین سرزمین هستیم. در بین همکاران شریف من، عزیزی هستند که برای این سرزمین جانبازی کرده‌اند، فرزندان برومند و فرزنانگان و شهیدان این میهن و آب و خاک هستند، بنابراین، این نوع نگاهی که حاکمیت به نهاد وکالت دارد را می‌توانم مهم‌ترین و اصلی‌ترین دلیل چالش‌ها بدانم و طبیعتاً همراهی و همفکری این حضار با نهاد وکالت شاید بتواند تا حدودی برخی از این چالش‌ها را کم کند. در همین چند روز اخیر، این هیأت تحقیق و تفحص مجلس در کانون وکلای مرکز مستقر شده است و انگار این یکی دو روزی که به تحقیق و تفحص شروع کرده‌اند، فهمیده‌اند که سرنا را از سر وارونه دارند می‌زنند و هیچ خط و خطایی و هیچ امر شبهه‌داری در نهاد وکالت وجود نداشته است که بخواهد ضرورت تحقیق و تفحص از کانون وکلا را ایجاد کند.

چند سال پیش در یکی از یادداشت‌هایم به این اشاره کردم که نهاد وکالت و کانون وکلا، بدون دریافت ریالی بودجه، سالانه هزاران شغل ایجاد می‌کند، هزاران جوان برومند این سرزمین را به عنوان وکیل پایه یک دادگستری تربیت می‌کند و به جامعه قضایی معرفی می‌کند. کدام نهاد حاکمیتی و ارگان حاکمیتی را می‌توانید سراغ داشته باشید که بدون بودجه، قادر به این میزان خدمت‌رسانی باشد؟ وزارت‌خانه‌ها و نهادهایی که با بودجه‌های میلیارد تومانی قادر نبوده‌اند یک درصد این اشتغال را ایجاد کنند، اما کانون وکلا سربلند و

باصلايت سالهای سال بالغ بر سی چهل سال پس از قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت که در سال ۷۶ مصوب شد، هرساله با برگذاری آزمون در جهت اشتغال‌زایی و در جهت تربیت وکلای دادگستری گام برداشته و هیچ‌گاه هیچ مشکلی هم نداشته و هیچ بودجه‌ای هم بر حاکمیت تحمیل نکرده است و دوستان حاکمیتی این را به یاد داشته باشند که حضور و حیات یک وکیل دادگستری مستقل، یک کانون وکلای مستقل، ضرورت اجتناب‌ناپذیر هر حاکمیتی است. تاریخ گواه این ادعاست که هر کسی در هر مقام و موقعیتی، در هر رتبه سیاسی که باشد، روزی نیازمند حضور و حیات یک وکیل دادگستری مستقل است، لذا همان طور که در گزارش‌های بین‌المللی سالیانه حاکمیت برای سازمان ملل، دیده‌بان حقوق بشر و امثالهم، وجود کانون وکلای مستقل را به عنوان برند معرفی می‌کنند، باید به حیات و ضرورت حیات کانون وکلای مستقل اهمیت بیشتری داده شود و در جهت حفظ اصول و مختصات کانون وکلای مستقل تلاش کنند و گام بردارند، چرا که فردا روز با از بین رفتن وکیل مستقل، این خطر برای همه مردم وجود دارد نه فقط مردم عادی، که بلکه مقامات حاکمیتی که روزی نیازمند وجود وکیل مستقل شوند و آنگاه نبود وکیل مستقل مانع یک دادرسی عادلانه شود. همین اتفاق چند ماه پیش بود که راجع به متهمی که مربوط به مجاهدین خلق و بحث منافقین بود، با کانون وکلا نامه‌نگاری شد که وکیل معرفی کند. این یک نمونه بسیار بسیار جزئی از ضرورت وجود وکیل مستقل و کانون وکلای مستقل برای بازتاب جهانی و بین‌المللی آن است.



ما از عدالت سهمی داریم
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم
سر دبیر این شماره: مریم غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net